

من هم گریه کردم

خاطرات جانباز شیمیایی ابراهیم سعادت‌فر

عباس میرزایی

www.ketab.ir

۱. لطیف

ایران سرگرم و واسطه‌ی همه‌ی داشته‌هایش چون نگینی در دل خاورمیانه درخشیده است و به‌طور نسبی هیچ فرمانروای بزرگی نبوده که به این عطر نیم‌گاهی داشته و این درخشندگی، چشمان طماعش را کور نکرده باشد.

ایران سخت و پایدار در طول تاریخ با تکیه بر غیرت مردمان و اقوام مختلفش ایستادگی کرده و از شرفش دفاع کرده است. انقلاب سال ۱۳۵۷ به پشتوانه‌ی ملت ایران و مبارزات نهان و آشکار ۱۵ ساله‌ی خود با سلسله‌ی پهلوی، این ملک را به الماسی درخشان در مرکز آسمان خداوند بدل کرد؛ آن‌طور که دیگر هیچ قدرتی نمی‌توانست او را نادیده انگارد.

شمیم دل‌انگیز اسلام ناب محمدی مشام مظلومان جهان، خواهش داد، مردم مسلمان ایران به رهبری مرجعیت خود طرح جدید حکومت‌داری مبتنی بر برابری و برادری اسلامی را به جهان عرضه کردند. اگر چه چشمان مظلومان عالم از شادی این هدیه برق می‌زد، استکبار جهانی این اقدام را جسارتی نابخشودنی به ساحت مستبد خویش می‌دانست، از این رو، روی برتافت و جنگ تحمیلی

در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ به قصد براندازی انقلاب اسلامی به صورت علنی کلید خورد.

جنگ آغاز شد، غیرت مسلمانی و ایرانی حکم به دفاع از شرف و ناموس می داد؛ جبهه ها فرصتی پدید آوردند تا یک زندگی فارغ از همه ی رنگ ها و دورویی ها تجربه شود و در این تجربه، نمونه ای اسلامی از حاکمیت مطلق دین و همزیستی بر پایه ی احترام به یکدیگر برای همیشه ی تاریخ ارائه شود.

«من هم گریه کردم» خاطرات صادقانه ی مردی است که این فضا را تجربه کرده. لحظه به لحظه ی حضور خود را برای ما و تاریخ معاصر کشورش به رشته ی تحریر درآورده است. صداقت «ابراهیم سعادت فر» در روایت لحظاتی که بر او گذشته، قلب خواننده را آرامش می بخشد؛ البته تبرک شیوایی قلم نویسنده ی اثر «عباس میرزایی» که خود نیز از دل بهیر فضا برآمده، بر دقت اثر افزوده و آن را پذیرفتنی تر کرده است. امید است دفتر فرهنگ و مطبوعات پایداری حوزه هنری کرمان همچنان در زمینه ی ثبت و ضبط دقیق تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، توفیق داشته باشد و دین خود را به تاریخ این کشور بزرگ ادا کند.

والعاقبه للمتقين

عباس سالاری

رئیس حوزه هنری استان کرمان

این فری از استان زندگی و حضور در جنگ «ابراهیم پس دست»
جانباز دفاع مقدس است که اکنون نام فامیلش را به
«سعادت‌فر» تغییر داده است. وی در سال ۱۳۴۴ در سیاه چادری
در مزرعه‌ای چناران از تبعیض شهرستان جیرفت بدنیا آمد. پدرش
یارمحمد و مادرش س. وکیل زندگی را در همان سیاه چادر شروع
کرده بودند با زیراندازی از سبزه و زیلویی رنگ و رو رفته. شن‌زار
و خاک بیابان فرش‌شان بود و نان سو و ارزن قوت‌شان.

کودکی ابراهیم در آن مزرعه گذشت. در نوایی معتدل و پاک. در
شش سالگی قرآن را از برادرش آموخت. در هفت سالگی پدر و مادرش.
کلاس اول و دوم ابتدایی را در مدرسه‌ی عشق‌آفرین خواند. او ذهن
کنجکاوی داشت و از هر کس چیزی می‌آموخت که بعدها این
آموخته‌ها در جبهه به کارش آمد.

ابتدای سال ۱۳۵۵ از چناران جیرفت به کوه‌های سرسبز بافت و رابر
کوچ کرد. نزد اقوام جدید؛ اقوامی که برای اولین بار آن‌ها را می‌دید،
تا دور از پدر و مادر تحصیل را ادامه دهد. اما آنجا زیاد دوام نیاورد و
آخر بهار همان سال به منظور ورود به بازار کار، به کرمان آمد.

سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به بار می‌نشست او ۱۳ ساله بود
با سابقه‌ی حضور در راهپیمایی‌ها و تظاهرات ضد رژیم؛ در این

راه برادرش موسی الگویش بود. هفت ماه پس از شروع جنگ تحمیلی به عشق جبهه وارد پادگان آموزشی شد.

زمستان ۱۳۵۹ خودش را به گزینش بسیج معرفی کرد و در این مدت در اتاقی اجاره‌ای با چند نفر از دوستانش زندگی می‌کرد. همه با هم در کار ساختمان بودند؛ روز مزد.

نتیجه‌ی ورود به پادگان آموزشی برابر شد با حضوری پنج ساله در جبهه. پس از جنگ ادامه تحصیل داد. ابتدا دیپلم علوم انسانی را از دبیرستان فجر کرمان گرفت و سپس فوق دیپلم را از دانشگاه امام حسین (ع) وی. دوره‌های آموزش عالی رسته‌ای و علوم و فنون این دانشگاه را نیز با موفقیت پشت سر گذاشت.

علاوه بر این‌ها در راسان مأموریت‌های شغلی، دوره‌ی غواصی را به مدت ۲ ماه در بنادر بوشهر، دوره‌های آب شناسی، نقشه‌خوانی را در سپاه کرمان و اهواز و مشق گزینند.

پس از جنگ در ایجاد و حفظ امنیت در شرق کشور نقش داشت. سال ۱۳۸۲ با درجه‌ی سرهنگی به عنوان جانباز ۷۰٪ بازنشسته‌ی حالت اشتغال شد.

ابراهیم سعادت‌فر سال ۱۳۶۲ وقتی ۱۸ سال داشت همسرش را از میان اقوام انتخاب کرد. سال ۱۳۶۵ ازدواج کرد که هم اکنون ۴ فرزند دارد، ۳ دختر و ۱ پسر؛ اکنون فرزند بزرگ او در رشته‌ی پزشکی دانشگاه تهران مشغول تحصیل است.

خاطرات وی در سه جلد نوشته شده است. جلد دوم، شرح شناسایی‌ها، دیده‌بانی‌ها و حوادث دورانی است که عضو واحد اطلاعات و عملیات لشکر ۴۱ ثارالله بوده است. جلد سوم، شرح حال ناگفته‌ها و خاطرات و سرگذشتها و موارد خاص دوران زندگی ابراهیم می باشد.

عباس میرزایی

پاییز ۱۳۹۰ - کرمان